

# شش‌نمب

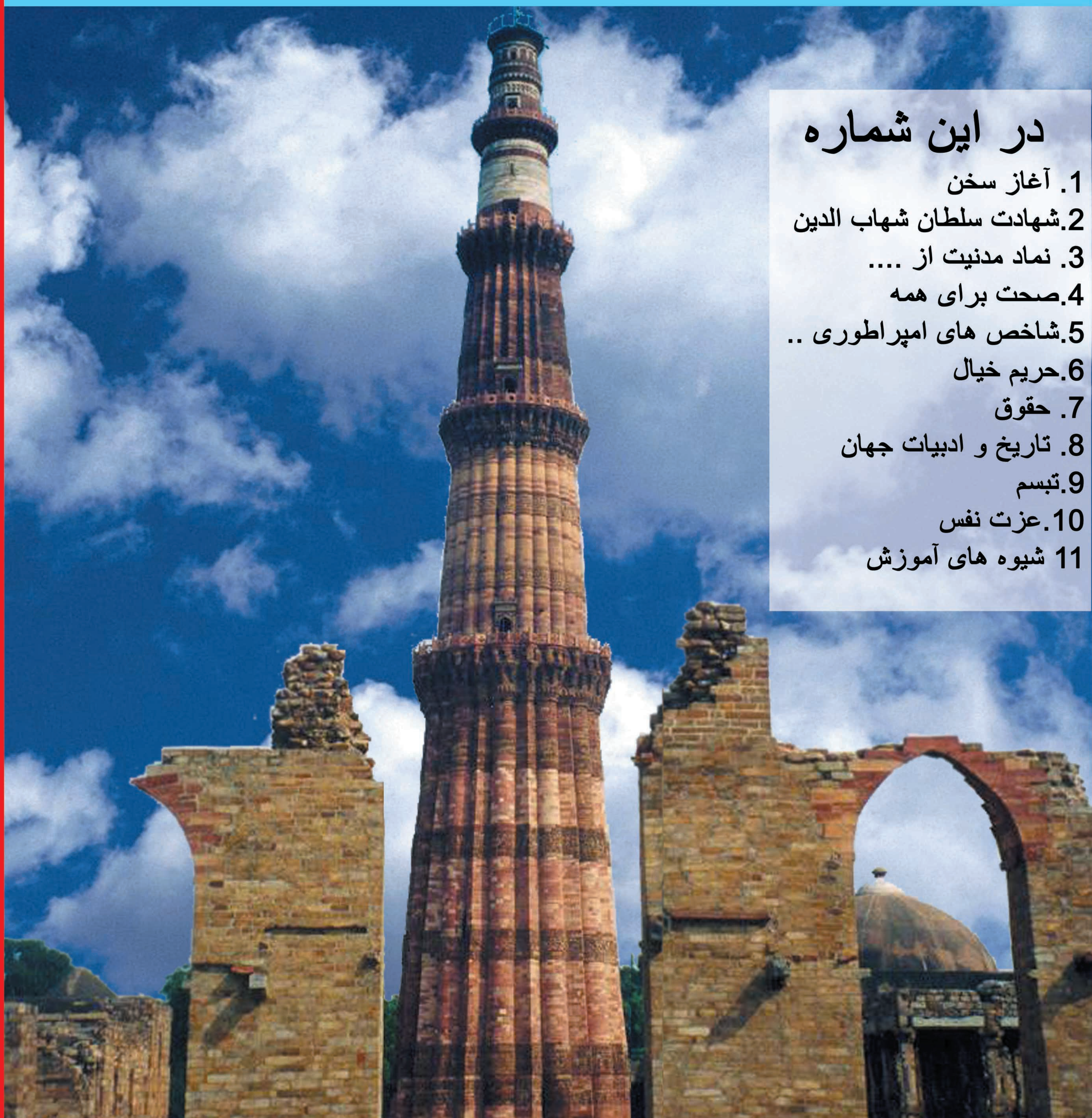
ارکان سرانی انجمن فرهنگی جهانداد، عور

علمی فرهنگی تاریخی ادبی هنری

سال اول، شماره ششم، ماه ثور ۱۳۹۳

## در این شماره

1. آغاز سخن
2. شهادت سلطان شهاب الدین
3. نماد مدنیت از ....
4. صحت برای همه
5. شاخص های امپراطوری ..
6. حریم خیال
7. حقوق
8. تاریخ و ادبیات جهان
9. تبسم
10. عزت نفس
11. شیوه های آموزش







# شنسپایه

ارگان نشراتی انجمن فرهنگی جهان داران غوری

تاریخی، فرهنگی، ادبی و هنری \* سال اول، شماره ۸ ثور ۱۳۹۳

صاحب امتیاز: ..... انجمن فرهنگی جهانداران غوری

مدیر مسئول: ..... نثار احمد حبیبی غوری

هیئت تحریر: سید محمد رفیق نادم، استاد شاه محمود محمود، دکتور عابد

حیدری، پروفیسور عزیز احمد پنجشیری، استاد رحمت الله بیژن پور، قاضی

غوٹ الدین مستمند غوری، مولانا شرف الدین اعتصام، استاد محمد رسول فایق،

استاد عبدالشکور دھزاد، عایشه عنقا نیازی غوری و گل آقا رامش

گرافیک: ..... میر شهاب الدین بهیر

طراح جلد: ..... نیک محمد مستمند غوری

طرح و مینیاتور: ..... محمد حبیب حزین یار

تنظیم کننده و سردبیر: ..... انجینیر محمد نظر حزین یار

شماره های تماس: ..... حبیبی: ۰۷۹۹۰۲۵۲۹۹

حزین یار: ۰۷۹۹۲۳۷۵۷۹ - نادم: ۰۷۹۹۳۴۸۳۹۶

ایمیل: ..... hazinyar.gjcf@gmail.com

آدرس: انجمن فرهنگی جهانداران غوری، حوزه غرب، شهر هرات،

گرده پارک ترقی، سالون فانوس دریا، طبقه چهارم.

چاپ: ستاره نقره ای - کوچه گدام ۰۴۰۲۳۲۳۱۰

مدیر مسئول درویرایش مطالب دست باز دارد.

بدون از سر مقاله، نوشته ها و مطالب دیگر صرفاً نظر نویسنده بوده و نشریه شنسپایه در این خصوص مسؤلیتی ندارد.



# آغاز

همچنین پیشینه فرهنگی مسلمانان و شمار کتاب ها و کتابخانه ها در عصر شکوفایی تمدن اسلامی و اهتمام دانشمندان اسلامی و در پدید آوردن آثار ارزشمند و جهانی، همه و همه ناظر بر اهمیت کتاب و کتابخوانی است.

مؤسسه تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد "یونسکو" ۲۳ اپریل (برابر با سوم ماه ثور) هر سال روز جهانی کتاب و حق مولف اعلام کرده است. "روز جهانی کتاب" را نخست اتحادیه بین المللی ناشران به بیست و هشتمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو پیشنهاد کرد، سپس به پیشنهاد روسیه عنوان "حق مولف" نیز به آن افزوده شد و توسط اعضا به تصویب رسید.

انجمن فرهنگی جهانداران غوری در روال کنونی با استقبال شایسته از این روز، دقت بیشتر بالای چاپ و نشر کتاب دارد و به آثار ادبی، تاریخی و گنجینه های فرهنگی مردمش قدر می نماید، بیشتر از پیش می خواهد دامنه ی نشر و بسط کتاب را توسعه بخشد و کتاب را بمثابة گنج فنا نا پذیر در دسترس مردمش قرار دهد، ده ها کتاب و رساله ی علمی را بخواننده گرامی به ارمغان گذاشته است و امید و ارادت این هدیه ی انجمن بتواند روزنه ی را در مطالعه و خوانش هموطنان ما بگشاید.

همین اکنون کتاب های اعلیحضرت شر شاه سوری، دیوان غزلیات خلیفه محمد کریم عشیق و اساسنامه انجمن زیر چاپ است که بزودی به استقبال و گرامیداشت از روز جهانی کتاب بدسترس علاقمندان کتاب قرار خواهد گرفت.

ماهنامه شنسبانیه بمثابة پل ارتباطی است بین انجمن و جامعه کهن و با فرهنگ ما، تا بتواند اثرات کتبی شانرا معرفی و کتب را که دانشمندان میل چاپ آنرا دارند در اسرع زمان نشر و پخش نماید و به همین منوال از عموم پژوهشگران عزیز ما می طلبیم در تهیه کتب بخصوص کتابی که بتواند معرف هویت هموطنان ما باشد، مساعی بخرج داده و در معرفی کتب شان به این نهاد فرهنگی، ادبی و تاریخی و مدنی همکاری نمایند.

روز جهانی کتاب برهمگان مبارک

در جهانی که امروز قرار داریم اکثریت ما با تخنیک سرو کار داشته و مطالعه مان با دنیای مجازی (انتر نیت) می باشد، انتر نیت جهان را کوچک و همانند دهکده ی ساخته است که مشحون از مطالب علمی، ادبی، تخنیکی، هنری، تاریخی و سیاسی است، لیک این همه مطالب بر اساس ذوق و سلیقه ی داده گران صفحات دسته بندی شده، گهی کاملاً دقیق و علمی و زمانی هم بدون در نظر داشت منابع و مؤخذ معتبر. تنها چیزیکه در خور برداشت است همانا آثار تهیه شده از دانشمندان، تحقیق و بررسی پژوهشگران می باشد، که یک نویسنده سالها عمرش را در تهیه یک کتاب صرف نموده، از منابع معتبر جستجو و یا خود از شواهد تاریخ انراستند سازی می نماید، این حقیقت بیشتر نسبت به آنچه بصورت یک مقاله یا یک کتاب مجازی خواننده را به عمق متون آن متوجه می سازد.

دنیای بزرگ و شگفت انگیز کتاب و کتابخوانی به گروه خاصی و ویژه ای تعلق نداشته و هر فرد باید با کتاب زندگی کند و مطالعه و کتابخوانی باید بعنوان یک نیاز و احساس دایمی لازم و روزانه در میان عموم رایج و مطرح باشد تا افراد جامعه به خواندن و مطالعه ترغیب و فرهنگ کتاب و کتابخوانی رواج یابد.

عادت نمودن به کتابخوانی لازم و کافی نبوده و میبایست نسبت به تحکیم و تداوم آن عادت نمود، که هدف و مقصود مطالعه را تحقق ببخشد و برای تداوم عادت خواندن میبایست نظام های دیگر هم به یاری و همکاری نظام آموزش بیابند، خصوصاً رسانه های همگانی و امکانات و ابزارهای ارتباطی فراگیر نقش پیگیر و هماهنگ کننده را در رشد کتابخوانی در جامعه بر عهده بگیرند.

ازین رو می توان اذعان داشت که بزرگترین سرمایه زندگی کتاب است، البته هر کتابی که براساس نقد و بررسی نگارنده ی آن تدوین گردیده باشد، قابل تأمل، ملاحظه و درخور مطالعه است، برای بیشتر توجه داشتن به آموزش و پرورش دانشمندان جهان روزی را به مثابه روز جهانی کتاب شناخته اند که بر شماره کنونی «شنسبانیه» این روز فوق دارد.

نقش برجسته، والا، حساس و سازنده کتاب در تکامل فردی و اجتماعی، ناشی از گستردگی روح ارزشی دانش و بینش و ابهت و اهمیت فرهنگ مکتوب در تاریخ بشری است. از این رو هر ساله در همه کشورها انواع متعددی از نمایشگاهها برای ترویج کتاب و کتابخوانی برپا می شود که عامل ترغیب کننده خوبی برای گسترش امر کتابخوانی و اهمیت قایل شدن برای کتاب تلقی می شود



# ... هشتصد و هشتمین سال شهادت سلطان شهاب الدین غوری

دکتور محمد عابد حیدری

لشکر کشیها جانب شرق و جنوب، از ابتدا سلطنت غوری که تا در دوره سلطنت شهاب الدین پای نظامیان غور تا دهلی نیز رسید، اکثریت کامل این سوقيات نظامی بدون حضور سلطان غیاث الدین غوری، تحت قوماندانی برادر و سپهسالار کل نیروهای جنگی اش شهاب الدین غوری صورت گرفته است. در لشکر کشی های که شهاب الدین در شرق انجام داد و پیروزیهای وصف ناشدنی که این سپهسالار رشید بدست آورد، نقش او را در توسعه سلطنت غیاث الدین غوری جداً بنمایش میگذارد. بدون تردید تمام لشکر کشیهای دوران غیاث الدین (۵۵۸ - ۵۹۹) قمری بقیادت شهاب الدین صورت گرفته، همه افتخارات دولت غور محصول شمشیرزدن و مجاهدت او بشمار میرود. شهاب الدین با تمام وفاداری به برادرش غیاث الدین تا سال وفات او (۵۹۹) بعنوان سر لشکر او برایش خدمت کرد. با آنکه بعد از فتح غزنی در سال ۵۶۹ قمری شهاب الدین از جانب برادرش بحیث نائب الحکومه آنجا مقرر گردیده بود، با آنهم همیشه قیادت سپاه دولت غور را به عهده داشت و به نفع سلطنت برادر شمشیر میزد. مولف ترکستان نامه مینگارد: شهاب الدین غوری که در زمان حیات سلطان غیاث الدین غوری فرمانفرمای غزنی بود، عادتاً در راس لشکر قرار داشت.



لشکر کشیهای سپهسالار شهاب الدین در دوران سلطنت ۴۱ ساله (در بعضی منابع ۴۳ سال نیز آمده) برادرش و سالهای سلطنت خودش در منابع متعدد و بطور مشروح معلومات ارائه گردیده است. اسم محلات و سالهای فتح آنها (با آنکه در مواردی یکسان نیامده اند) تقریباً یکسره بر گرفته از طبقات ناصری اند. درین بحث چند مورد این سوقيات

بجانب شرق و نتایج حاصله از آنها طور فشرده بر شمرده میشود. مورخ غبار در مورد لشکر کشیها جانب شرق و جنوب مینویسد که: در سال ۱۱۷۸ م - ملتان، در سال ۱۱۷۹ م - پشاور، در سال ۱۱۸۱ م



استاد حبیبی در مورد لشکر کشیها و فتوحات شهاب الدین به استقامت شرق و جنوب مینویسد که: ... شهاب الدین غوری بدستور غیاث الدین غوری بحیث سپه سالار او در استقامت شرق و جنوب، در سال ۵۷۰ ق - ق گردیز را فتح و ملتان را از قرامطه بگرفت. در سال ۵۷۳ ق عصات سنقران را گوشمالی داد. در سال ۵۷۴ ق از جنگ بهیم دیونهر و الهه نا کام برگشت. در سال ۵۷۵ ق - پشاور و در سال ۵۷۷ ق لاهور را بگرفت. در ارتباط به لشکر کشیها جانب شرق، استاد سرهنگ مینگارد

بر سلطان غور تحمیل گردید و معهدا در سال ۱۱۹۱ م در طی یک جنگ بزرگ دیگر که شهاب الدین یکصد و بیست هزار سوار حاضر کرده بود، پتهورای و گاندی رانی دهلی را که سه صد هزار عسکر آماده جنگ و مبارزه کرده بودند، شکست سخت داد. اجمیر، سوالک، هانسی و سر سیتی را مکمل فتح نمود. در سال ۱۱۹۲ م تا نزدیک اگره سوقيات نمود. قطب الدین ایبک والی غور بعد ها دهلی را فتح کرده و پایتخت قرار داد. همچنین او قنوج، نهر و الهه، بدوق و غیره را بگرفت.

لاهور فتح گردید و ملک شاه پسر خسرو ملک آخرین پادشاه غزنوی گروگان گرفته شد. در سال ۱۱۸۶ م - پنجاب فتح شد و خسرو ملک اسیر گردید و در غرجستان محبوس شد. شهاب الدین گرچه در جنگ هندوستان و در منطقه گجرات از بهیم دیورانی در سال ۱۱۷۸ م شکست سختی خورده بود ... در یک جنگ دیگر در سال ۱۱۸۹ م - که در نزدیک دهلی بوقوع پیوست، یک شکست دیگر از طرف پتهو رانی راجستان و گاندی رانی دهلی که در حدود دو صد هزار سپاهی و سه هزار فیل حاضر داشت،



در نتیجه رزم و پیکار خستگی نا پذیر او تا سال وفات غیاث الدین غوری (-۵۹۹ ق) حدود جغرافیائی امپراتوری غور بنوشته طبقات به شرح ذیل و سعت یافته بود: «...سلطنت اش عرض و بسط گرفت و از مشرق هندوستان و از سرحد چین و ماچین تا در عراق و از آب جیحون و خراسان تا کنار دریا هرمز، خطبه به اسم این پادشاه تزئین یافت.» استاد حبیبی در مورد حفظ سلطنت غیاث الدین توسط برادرش شهاب الدین و بعد از مرگ او توسعه بعضی قسمتهای دیگر بآن مینویسد که: «سلطان محمد معزالدین غوری مملکت وسیعی را در قلب آسیا مانند برادر خود حفظ کرد و حدود شهنشاهی غوری را در هندوستان تا سواحل گنگا و غرباً تا اقصی خراسان، خوارزم، نسا و باورد امتداد داشت. جنوباً به بحیره عرب میپیوست.»

هرگاه این هردو حدود جغرافیائی با هم مقایسه گردد، بملاحظه میرسد که نقش شهاب الدین غوری در تحکیم قدرت و توسعه قلمرو حاکمیت برادرش سلطان غیاث الدین بیشتر از تصور بوده، چیزیکه نه در بین سایر سلاطین غور و به همین ترتیب دیگر سلاله های سلطنتی قبل و مد آن کمتر بملاحظه میرسد، میباشد. (۳۰/۱۱/۲۰۱۳ - م)

سلطان غیاث الدین و امیر معزالدین گوشه ها و ولایات مختلفه افغانستان را برسم کهن یکبار دیگر زیر پرچم واحد آورده، قدرت ازهم پاشیده فرزندان هندوکش تا سلیمان را باز متحد گردانیده، آنگاه متوجه میدانهای زرخیز هندوستان شده، بزودی شهرهای ملتان، لاهور، گجرات، دهلی، اجمیر، بنارس، قنوج... وغیره را یکی پس از دیگری مفتوح ساختند. همچنان در صفحه (۱۷۸) کتاب افغانستان در دایره المعارف تاجک نیز درین مورد مطالب متعدد موجود است. منجمله درین صفحه میخوانیم که: شهاب الدین غوری بحیث سپهسالار برادرش سلطان غیاث الدین غوری در سال ۱۱۷۴ میلادی گردیز را فتح و ملتان را از قرامطه بگرفت. در سال ۱۱۷۷ م قیام سنقران را گوشمالی داد. اما در سال ۱۱۷۸ م از جنگ بهیم دیونهرواله ناکام برگشت. سپهسالار موصوف در سال ۱۱۷۹ م پشاور را و بعداً در سال ۱۱۸۱ - م لاهور را نیز فتح کرد.

جواهر لعل نهرو در مورد حملات شهاب الدین غوری، شکست و پیروزی او مینگارد که: در اواخر قرن دوازدهم بود که یک موج مهاجمین تازه از شمال غربی بسوی هند سرازیر گشت... در راس آنها کسیکه به امپراتوری غزنویان پایان داده بود قرار داشت. این مرد شهاب الدین غوری نامیده میشود. غور محله کوچکی در افغانستان بود. به لاهور حمله برد و آنجا را متصرف گردید و بعد از آنجا بسوی دهلی پیش راند. پادشاه دهلی در آنوقت پیریتوی راج چوهان بود و در تحت رهبری او عده ئی از امرای شمالی هند به جنگ و مقاومت در مقابل مهاجمان پرداختند و آنها را بشدت شکست دادند. اما این شکست فقط مدت کوتاهی دوام داشت، و در سال بعد شهاب الدین غوری با نیروی عظیم به هند باز گشت و این بار پیریتوی راج را شکست داد و بکشت. جریان این محاربه در صفحه (۵۹) تاریخ فرشته نوشته محمد قاسم هندوشاه نیز تقریباً به همین شکل تحریر و تشریح گردیده است.

مولف طبقات ناصری در اخیر عنوان (شهاب الدین) بعد از معرفی مختصر قضات، ملوک و اقربا، دایره سلاطین، وزرا و بندگان او که به سلطنت رسیده اند، از همه فتوحات او تحت «ادیره فتوح او» با اختصار چنین اسم برده است: فتح کالیبور (پیش روی همه اسما کلمه فتح آمد که درینجا حذف میشوند)، مالوه، بیهار، لکنهوتی، کالنجر، غزو کوکران، غزو تراین، مانبورای، بنوراک کوکه، مرو، طوس، جناباد، نسا، باورد، سبزوار، شارستان، پنجده، سفر خوارزم، لاهور، گردیز، سنقران، ملتان، غزو قرامطه و آچه، سیالکوت، تبرهنده، اجمیر، هانی، سرستی، کهرام، میرت، دهلی، کول، بنارس، تهنکر، نهرواله، بداون، سواک و فتح هندوستان.

از لابلای آنچه تحریر شد، میتوان نگاشت که سپهسالار شهاب الدین در تحکیم قدرت سیاسی و توسعه سلطنت غیاث الدین غوری نقش مهم داشته است



## فراز های از اولین خطبه عمر ابن خطاب دومین خلیفه مسلمانان

روز سه شنبه ۲۲ جمادی الآخر سال ۱۳ هجری حضرت عمر پس از انتخاب و بیعت زمام امور مسلمین را در دست گرفت، و در روز چهارشنبه ۲۶ ذی الحجه سال ۲۳ ه به شهادت رسید و مدت خلافت او ده سال و شش ماه و چند روز بود.

حضرت عمر (رض) بعد از مراسم بیعت وارد منبر شد و به احترام رسول خدا (ص) و ابوبکر صدیق (رض) یک پله پایان تر از ایشان در روی منبر نشست و گفت:

«خداوندا! من ضعیف را قوت بده و من سخت گیر را مهربانی و نرمخویی عطا فرما! و من بخیل را سخاوتمند بگردان!»

بعد خطاب به مسلمانان گفت: قرآن را بخوانید تا به آن معرفت پیدا کنید؛ به آن عمل نمائید تا اهل قرآن باشید، قبل از آنکه شما را مورد محاسبه قرار دهند، خود خویشتن را مورد بازخواست قرار داده و خود را برای روز بزرگ رستاخیز آماده کرده، روزی که در پیشگاه خداوند حاضر می شوید، که هیچ چیزی از شما پنهان نمی ماند، و هیچ کسی صاحب این حق نیست که در اموری که نافرمانی خداوند است از او فرمانبرداری شود!

در جایی دیگر اشاره نموده گفت:

شما هم شاهد باشید که من در رابطه با اموال بیت المال خود را همچون ولی و قیم کودکی یتیم قرار داده ام، اگر بی نیاز بودم برای خود چیزی را از آن بر نمی دارم و اگر نیازمند بودم، به صورتی شایسته از آن برای خود برخواهم داشت.»



# نماد مدنیت از قرأت نصوص و متون اسلامی

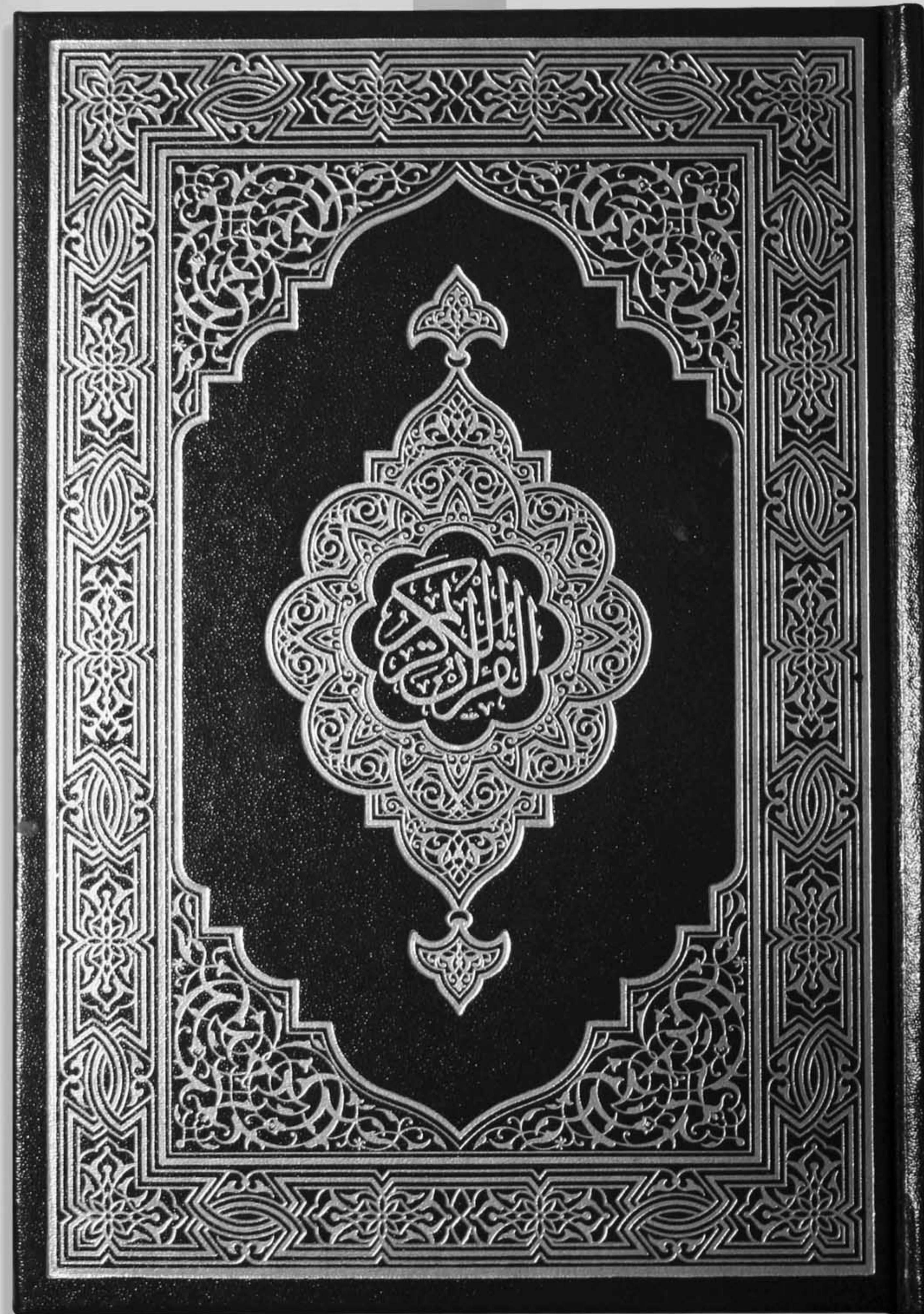
مولانا اعتصام

اما همین که ازدواج میکند آرامش می یابد و دارای مرکز زندگی و مرجع حیات میشود.

قران که کلام ازلی خداوند و معجزه ابدی حضرت پیامبر بزرگوار اسلام است این حقیقت را چه زیبا تعبیر میکند " و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیهما و جعل بینکم موده و رحمته " از نشانه های او اینست که از نفس های خود شما برای شما جفت های آفرید تا در کنار شان آرامش بیابید و در میان شما دوستی و رحمت برقرار نمود. در آیه مبارک زوجیت هدف خلقت زن بیان شده است معلوم میشود که جفت گیری و تشکیل خانواده و دوری از نگرانی و ناآرامی در نهاد و جبلت و فطرت انسان آمیخته شده و وحشت تنهایی با ازدواج به آرامش

مبدل میشود این واقعیت را بالبداهه همه درک می کنند بی مناسب نیست که این حقیقت را در قالب شعر به خواننده گان عزیز عرضه نمایم:

خواهرم طراح آئین حیات  
ای که در دست تو مفتاح نجات  
تا نبودی تو نبود آرام مرد  
رونق بازار زیستن سرد سرد  
رحمت حق در نمود تو نهان  
قیمت آدم به بود تو گران  
ریشه نخل حیات اجتماع  
استوار از تو ثبات اجتماع  
شاخ وبرگت را ثمر نسل جوان  
گر تو افسردی ثمر گیرد زیان  
آدمیت نسل آدم از تو دید  
بر لب او آب حیوانت چکید  
اسوه زیستن ترا باشد بتول  
ور نه گیرد کوب بخت افول



## سخنان مطلوب

آزادی حقیقی آن نیست که هرچه میل داریم انجام بدهیم ، بلکه آن است که آنچه را که حق داریم بکنیم .

ویکتور کوزن

دریاها نماد فروتنی هستند . در نهاد خود کوه هایی بلندتر از خشکی دارند ولی هیچ گاه آن را به رخ ما نمی کشند .

ارد بزرگ

مردمی که نگاه ملی و آرزوهای خویش را به فراموشی سپرده اند ، همچون بیماران آسیب پذیرند .

ارد بزرگ

اگر به مهمانی گرگ می روید ، سگ خود را به همراه ببرید .  
گوته

حیات مدنی از جمله خصائص فطری انسان است در این واقعیت تخیل، توهم، حدس و گمان جایگاه ندارد بلکه حقیقی است که از فطرت می جوشد و ساحه زندگی را می نوردد و از جبلت مایه میگیرد و در طبیعت می آرامد و انسان ها این واقعیت را در خارج از ذهن با چهره وقایع و حوادث عینی لمس نموده و در برابر آن زانوی تسلیم خم میکنند.

تمدن از خمیره مدینه (شهر) مایه گرفته و از ریشه مدنیت (شهر نشینی) روئیده است. در سازمان وجود نوع بشر گزینه برتر و برترین منتخب بحساب می آید. هر آنچه در عالم کنون می بینیم و یا از آن اطلاع داریم برای استفاده بشر در صف موجودات ممکنه قرار گرفته است هر فرد این

برگزیده نخست و سردسته ممکنات برای ادامه حیات و تولید مثل بالضروره باید از داده های حضرت حق سبحانه قدر و مقدر و سهمی علی التعین بدست آورد تا بتواند که بزید و زمینه زیست آیندگان که حیثیت حلقات این زنجیره بس طولانی را دارند فراهم آورد یکی از عمده ترین وسیله های ادامه زندگی نوع بشر بلکه اولین و ضروری ترین آنها از دواج و تلفیق میان دو جنس مخالف مرد و زن است عقد ازدواج و یا رشته زن و شوهری میان مرد و زن پیوند مبارکی است که میان دو جزئی از جزئیات این کلی منطقی (انسان) در گستره تاریخ

صورت پذیرفته است اجتماع مظهري از تمدن و مجموعی از خانواده هاست اما سنگ نخستین و پایه استوار خانواده زوجین و یا مرد و زن است از این رو ازدواج و تشکیل خانواده از ارج و بهای خودش در قاموس اسلام برخوردار است انسان اولین قدمی را که بسوی اجتماع و تمدن برداشته است ازدواج و یا تلفیق با جنس زن است آنانکه تشکیل خانواده نمی دهند و یا با آن مخالفت میکنند اولین بدیهه فطری انسان را انکار می نمایند و اگر دقت کنیم عفت و شرافت و آبرو و انسانیت انسان را پایمال می کنند انسان تا زمانی که ازدواج نکند آرامش ندارد خانه بدوش است،



# صحت برای همه

دفتر ماهنامه

با رواج آب مرکبات و میوه ها مخصوصاً لیمو در جبهه های جنگ آمار نشان میدهد که تلفات مرگ و میر در اثر امراض جنگ دوم جهانی نسبت به جنگ اول بسیار کم شده است و بیش از ۶۰٪ تقلیل یافته است و این نتایج درخشان در اثر فرماندهی جدید و جوان لیمودر جبهه های جنگ بوده، چون بیش از هر میوه دیگری تمام ویتامین های رادیو اکتیف را در خود فشرده است و اگر این میوه را با فراست و هوشیاری مصرف کنند برای افراد بیمار و سالم آثار حقیقی شگفت انگیز و تجدید کننده ی حیات را در بر خواهد داشت.

شاید بسیاری از اشخاص وقتی صحبت از لیمو می شود یا شکل انرامی بیندازند ترس می لرزد، خیال می کنند ترشی لیمو باعث ضعف قلب آنها می شود و حال آنکه تصورات آنها مبنی بر اشتباه است و به کمک لیمومیلیونها انسان شفا یافته و معالجه شده اند.

طریقه معالجه با لیمو بسیار آسان است و در دسترس همه می باشد و آن اینست که صبح باید آب یک الی پنج لیمورا گرفته و قبل از غذای ظهر و یا قبل از خواب شب آنرا مصرف کرد و اگر کسی به این کار مبادرت نماید تب آنرا می برد، انواع صرفه و تنگی نفس را خاموش و نبض را کامل می نماید.

لیمو خون بدن را پاک می کند و خون پاک در بدن ما می تواند عفونت های خونی و پوستی و جوشهای جلدی که در صورت و بدن به اسم کک و مک ( جوانی دانه) پیدا می شود از بین می برد.

اغلب مردم این کک و مک ها را یک امر ساده، طبعی و گذرا می دانند و خیال می کنند که کک و مک ها به اثر قدرت خون آنها پیدا می شود و حال آنکه در حقیقت این عارضه در اثر ناخوشی مایع خون پیدا شده و نشانه این است که جگر حامل خون مسموم است.

وقتی ما آب لیمو را با اندازه یکه برای بدن ما لازم است مصرف نکنیم بزودی خواهیم دید که دانه های کوچکی در نقاط مختلف بدن و حتی در صورت ما پیدا شده اند که دارای چرک و خون می باشد، این غدوات یا جوشها چرکی و خونی در بدن ما علامت روشنی بر ضعف خون ماست.

افراط در غذا هایکه مواد نشایسته ی داردمثل : کچالو، مکرونی، برنج، آرد سفید و شربتی ها باعث پیدایش ترشی معده و ظایعات مواد سفید در زنان و غدوات روی و صورت می شود، لیمو ترش این تأثیرات سو را از بین برده و یا فیصدی زیادی کاهش میدهد و عوارش ناشی از فساد خون و جگر را از بین می برد.

کسانی که به چربی جگر مبتلا هستند و یا از چربی خون بلند رنج می برند لیمو یگانه یاور شان در این زمینه هاست، پوست لیمو غذا را معطر و خوشمزه نموده و هم برای از بین بردن فساد غذایی کمک قابل ملاحظه ی دارد.

امروز شرایط طور است که با اندک مریضی مصارف هنگفتی صورت گرفته، شخص مریض نه تنها اعتنای به طبابت داخل کشور نداشته، بلکه سرش از هند و پاکستان و یا سایر کشور های دیگر بیرون می زند و هزینه قابل ملاحظه را در اندک زمان بباد میدهد، در حالیکه گفته اند : وقایه ارزان تر از تداوی است، هیچ نگاهی به این موضوع صورت نگرفته مردم فقیر ما تحت تأثیر تبلیغات تجارتي رفته حیات خود و فامیلش را خراب می سازد.

ما مصمم بر آن شدیم تا خواص بعضی از میوه ها را در ماهنامه « شناسنامه » بصورت علمی آن بگنجانیم و امید داریم خواننده محترم از محتوای موضوع استفاده مزید نماید.

بلی؛ روی بحث این ماه معالجه با آب لیمو است، شاید بسا دوستان از این حرف متعجب شوند و یا استدلال کنند که لیمو خودش چیست که آبش باشد، پروفیسور کاپودر آخرین چاپ لاروس مدیکالو لاروس کاسترونومیک مطالب علمی و جالبی درباره لیمومی باشد که به عنوان مقدمه بر کتاب

پروفیسور کاپو آنرا ترجمه کرده که چنین نوشته است : در اغلب ممالک لیمو های خوبی بدست می آید که مورد پسند همه است. این لیمو ها چه خورد و چه بزرگ ۳۰٪ هر کدام آن آب است و این آب را تجزیه کرده اند تا ۸٪ آن اسید استریک و بقیه آن ویتامین های (A, B, C) بوده است، یک ماده اصلی تلخ بنام لیمونی ناز هسته های لیمو و روغن مایع استخراج کرده اند که در طبابت مصرف دارد، آب لیمو خنک کننده، ضد عفونی و قابض است، برای پاک کردن و سالم نمودن ویتامین ها و تأثیر غذا در تندرستی بدست آمده است.

نزدیک به یک ربع قرن است که این مطالعات شباروزی ادامه دارد و نویسنده این سطور نیز با استفاده از این مطالب توانسته است عملاً بسیاری از بیماران را با معالجه با لیمو شفا بخشند و برای آنها نیرو مندی و جوانی از دست رفته را باز گرداند، با معالجاتی که ما با لیمو کرده ایم صریحاً

اعلام میداریم که هیچ چیز مثل لیمواز نظر ویتامینهای شفا بخشی که دارد برای معالجه امراض بخصوص بعضی از درد های مفاصل و روماتیسم وجود ندارد این فقط سری است که طبیعت در نهاد لیمونهاده است و ما میخواهیم آن سر را برای شما فاش سازیم :

اثر فرماندهی لیمودر جنه های جنگ جدید ترین و آخرین اکتشافات در باره خواص طبی لیمو در اثر تجارب بدست آمده آن تجارب حاصل جنگ جهانی دوم است که هزاران بار صحت آن به ثبوت رسیده است.

در میدانهای جنگ جهت تقویت جسمی سر بازان با آنها آب لیمو دادند تا از هر جهت بدن آنها را در مقابل امراض مثل طاعون اسکوربوت، بری بری، گریپ، تب زرد و امراض مقاربتی حفظ کند.

حتی بیمارانی را با داروهای کیمیاوی که بر مبنای سولفامید ها و پراپامیدون و حتی پنسلین بود تحت معالجه قرار دادند تا بالاخره برای شفای آنها به معالجه با لیمو شروع کردند،





# ... شاخص های عمده امپراطوری غوری ها

سید محمد رفیق نادم

هفت اختر هفت ضلع در خراسان داشتند لشکران شیر خوی صد هزاران داشتند هر یکی در غور تاریخ درخشان داشتند دشمنان دین و اسلام را پریشان داشتند هریکی شهزاده بود و افتخار غور بود هر کجا ظلمت سرای بود آنها نور بود مهد علم و فن و دانش بود غور باستان دادگاه عدل و احسان بود اندر جهان داشت مردان خردمند و دلیر و قهرمان فاتحان پر غرور و صاحب گرز سنان لشکرشان هر کجا از لطف حق منصور بود خانه ی علم و تمدن هر کجا معمور بود شنسب و فولاد و بنجی بود اصل غوریان سرز طاغی می زدند گردن از گردن کشان تا شود عدل و عدالت قایم اندر این و آن تا نباشد ظلم و استبداد دیگر در جهان رسم و آیین جهانداری ز غور آمد پدید از گروه ظالم و باغی بعدل دامن درید بهر چه اکنون عقب افتاده ایم از علم و فن جهل و نادانی گرفته دامن هر مرد و زن نه امور دین ما خوب است هستیم و رفتن نه غم دنیای خود داریم بهر زیستن رحمت فرما رهان ما را ز هر بیچارگی ای خداوندا بده ما را کمال بندگی علت پسمانی ما ترک فرض و سنت است این تقلاهای ما از غیر بار کلفت است راه روشن ترک شد بی راها رفتن خجل تست هر که دستش در طمع بگشود وی بی همت است ای خدا بی همتی از سرما دور دار همتی فرزانه بخش و قلب ما پرشور دار نه پی تحصیل علم روز و نه علم قدیم نه عمل در راه حق داریم نه عقل سلیم هر کجا بدعت بود برماست راه مستقیم دور گردیده زما فضل خداوند عظیم یارب از ما دور گردان کار زشت و ناروا از کرم بر ما گشای راهی که او باشد هدا

زمانیکه امپراطوری غوری ها قوت کسب میکرد و فتوحات و تصرفات شان یوماً فیوماً گسترده میگرددید به منظور نگهداشت و گسترش هر چه بیشتر پایه های امپراطوری و حفظ سرزمین های بدست آمده ، سلاطین و دودمان شنسبیه به چهار دسته تقسیم شدند، و هر دسته را در سمت معین به این گونه توزیف نمودند.

دسته اول را به سلطنت فیروز کوه

دسته دوم را به سلطنت بامیان

دسته سوم را به سلطنت غزنی

دسته چهارم را به سلطنت هندوستان

هر دسته از این ها با درایت کامل وظایف امور سلطنتی را موفقانه به پیش میبردند، در جریان خداوند جلت عظمته برای ملک عزالدین حسین بن حسن هفت فرزند را عطا کرد هر کدام در اسلام دوستی، علم و دانش ، عدالت پروری ، رشد دادن تمدن و فرهنگی اسلامی زبان زد خاص و عام گردیده شهرت بسزای کسب کردند و به تمام امور کشوری و اجتماعی بدرجه کمال نائل گردیدند شایستگی سلطنت و امارت را حاصل کردند مردم به ملاحظه این مشخصات به آنها لقب هفت اختر را ارزانی نمودند و هریک شان بمرور زمان بمقام سلطنت و امارت رسیدند نام هر یک و محل و وظیفه شان قرار ذیل تشریح میگردد:

۱. سلطان سیف الدین سوری پادشاه غور و غزنین

۲. سلطان بها الدین سام پادشاه غور

۳. ملک شهاب الدین محمد امیر غور

۴. ملک فخرالدین مسعود امیر بامیان و تخارستان

۵. سلطان علا الدین حسین مؤسس امپراطوری غور ، پادشاه غور ، غزنین و بامیان.

۶. قطب الدین محمد ملک الجبال امیر غور و فیروزکوه.

۷. ملک شجاع الدین امیر خراسان و غور.

این شاه زاده گان هفت اختر در سرزمین های متذکره حکمروایی میکردند ، ذکر سلطنت و آوازه شان در هفت اقلیم منتشر گردید و بخوبی از آنها نام برده می شد. آنچه را من از شاخص هایشان می دانم در قالب شعر خویش اینطور انعکاس میدهم:



قلعه تولک که اعمارش شده قبل از میلاد یا محمد عاس تولک خشت اول را نهاد بعضی میگویند منوچهر بوده بانی بعد از میلاد هر سه قول آمد بنای قلعه چون کوه فولاد این بنایی پُر شکوه ذکرش بتاریخ آمده قلعه از سنگ در سنگ نقل شامخ آمده خواجه سید عبدالله تولک عالم عالی نسب زبده آل پیمبر در نسب هم در حسب در طریقت سرمد پیران بود علوی لقب قرب الله شد نصیبش از ره علم و ادب نیست ایشان را نه خوف نه حزن قول حق است ای برادر هست ثابت این سخن قاضی شمس الدین حیران شاعر شیرین کلام بود در علم شریعت هم طریقت پیشگام فیض برده از علوم و دانش او خاص و عام بود آن حیران به تولک جد من ماه تمام یارب از لطف و کرم حیران جدم راببخش هم ردیفش قوم و استاد، ام و ابم را ببخش مختصر گفته است نادم وصف کار غوریان شمه گفته است ز اوضاع دیار غوریان کی توان تعریف کرد فصل بهار غوریان از نوای بلبلان یا از هزار غوریان باد دایم نام غور پاینده تا یوم الحساب دور باد از پیکرش درد و غم و رنج و عذاب

آنچه بر ما میگذارد هموطن تقصیر کیست جمله در بند بلایم این همه تدبیر کیست هر چه را معکوس گفتند گویش و تفسیر کیست چشم بینا کور گفتند گونه تعبیر کیست دشمنان بر ما ستم رانند و میان ناظریم ما هنوز در فکر قوم و برتری ها شاهدیم سوری را گشته معرب ز وری از قوم عرب سوری زوری دوتا نبود به اصل یا نسب سوری و زوری یکی باشد چو انگور و عنب سوری و زوری مشابه است چون چوب و حطب همتی فرما بخوان تاریخ را جان عزیز تا ترا سازد به فهم جمله گی صاحب تمیز آریانای کهن بود و خراسان بعد از آن غور قبل از این دو بود و نامداران بعد از آن امپراتور بزرگ شاه شاهان بعد از آن باز آمد در میانه نسل کرتان بعد از آن آریانا و خراسان بود یا اینکه نبود غور مغرور در زمانه در کمالاتش فزود ذوب آهن صنعت پُر افتخار غور بود قلعه آهنگران دژ و حصار غور بود صنعت هر نوع سلاح در کوهسار غور بود گرز و شمشیر و قلابه دستگار غور بود می رسید اندر اروپا هم صلاح غوریان آسیا هم بود شاهد در فلاح غوریان راد مرد بزرگ یعنی شهاب الدین یقین برد تا اقصایی هند آئین اسلام مبین مرحبا بر عزم و استقرار این شخص متین مرحبا بر عادل کان بود خصم کاهنین مسجدی کان قوت الاسلام می باشد به هند قطب منار غوریان انعام می باشد به هند شمه گویم ز تولک و زحصارش کم کمک ریخت و در فرق شکوهش ابر و باران نم نمک بود دشمن در گریز از خوف و حشت خم خمک داشت مردم از شکست دشمن شان هم همک سربلند و باشکوه و پُر جلال و سربلند باد دایم در زمانه دور از نیش گزند





# صحرای چشم حقیقت



## عنکبوت‌ها

حبیب الله سرود

می‌دوزم از زمین حواس‌ام به ماه تو  
چون دگمه‌های جامه‌ی تنگ و سیاه تو  
وقتی که چشم‌های تو آن عنکبوت‌ها  
هی تار می‌تنند به من از نگاه تو  
آماده می‌شوم که دل‌ام را تکان دهد  
لبخند داغ و خواهش و یک اشتباه تو  
من آرزوی مبهم موهای توستم  
در ذهن زرد روسری بی‌گناه تو  
حالا بیا به این غزل ایمن بیاوریم  
زیرا که واژه واژه تویی در پناه او...

دوبیتی‌های از سید غلام سرور سائیس

## دل‌های رنجور

چرا دنیا سرای غم شده، دل‌ها رنجور است  
محبت پرکشیده، دلخوشی‌ها جای شان دور است  
سکوت شب شکسته، از فغان درد مندانش  
زدرمان چنین دردی، طبیبان جمله معذوراست

\* \* \* \*

## محبوب

بیا ای هم‌ره‌ء محبوب، سروجانرا فدا سازیم  
چو تیر از چاه بگریزیم، بساط خود رها سازیم  
رویم «سائیس» به گلشنها، گل خوشبو برچینیم  
معطر جمله دل‌ها را، ببوی آن گیاه سازیم



## زخم ناسور

فردین ایثار از فاریاب  
 زمین سخت است زیر پای ماوآسمان دور است  
 تنی که سالها شد در فراق سحت نا جور است  
 تو شاید از تبار ما نه، از ملک خدا استی  
 لب شیرین و بالایت شبیه تاک انگور است  
 ترا وقتی که درخود جستجویت می کنم، ای عشق!  
 درون سینه چیزی شبیه زخم ناسور است  
 تو با لبخند هایت حالتی را میزنی برهم  
 دلی که گردگرد دامت هر شام، زنبور است  
 جوانه میزند هرروز یک شاخ از وجود من  
 هزاران دانه غم های تودر سینه ام گور است  
 توان داشتن های تو در من نیست، معشوقه!  
 دلی من مشت از شیشه، نگاهت اشعه نور است  
 من و تو قهرمانان همین عصریم، با تکرار -  
 برایت تا بکی گویم، زبهرامی که درگوراست  
 کلاهی که بسر داری، اگر خواهی که سرداری  
 زمین سخت است زیر پای ماوآسمان دور است

## چند دوبیتی از نورالله وثوق خود آموز

شبی دارم ولی روزی ندارم  
 صفای صبح پیروزی ندارم  
 کجا گیرم سراغ درس الفت  
 به غیر دل خود آموزی ندارم

## نسخه

بکوه و دشت و در آوازه تا چند  
 زدست ما و من بیچاره تا چند  
 بیا تا نسخه ی از نو بچینیم  
 دل احساس ما صدپاره تا چند



# حقوق

شجاع الدین امینی

## معنی لغوی حقوق

حقوق در لغت جمع حق است به معنی راست، درست، سزاوار، ضد باطل، موافق، مطابق، حصه نصیب، مکنت، تاج سر، مرگ و همچنان از اسما و صفات خداوند متعال است.

حق را به حیث صفت فعل و یا صفت عقیده استعمال کرده می توانیم، مثلاً گفته می شود: گفتارش حق (موافق و مطابق حقیقت) کردارش حق و عقیده اش حق است. بدین معنی که گفتار، کردار و عقیده او به حقیقت امروز واقعیت نزدیک اند. واژه حق به معنی عدالت نیز استعمال شده است، برای مثال وقتی در داوری بین دو تن گفته می شود حق این است، یعنی عدالت چنین اقتضا دارد و در نظریه احساس حقوق، حقوق به معنی عدالت بکار رفته است، یعنی آنچه باید که در شمار حقوق باشد، درین معنی که در مباحث خاص فلسفه حقوق بکار می رود، حقوق مجموع قواعد است که از نظام جهان یا طبیعت انسان ناشی شده و آنچه را که عدالت است مشخص می کند.

در تمدن غرب حقوق از کلمه (Direction) به معنی قدرت استعمال کرده اند، که مراد از آن ارائه قدرت راهنمایی است، حقوق و قدرت راهنمایی معمولاً ناشی از سازمانی می باشد که عهده دار رهبری جامعه بوده می تواند، روی این دلیل است که تعدادی از علمای حقوق را به مفهوم دولت مترادف می دانند، زیرا طوریکه گفتیم حقوق دساتیر رهنمونی یک جامعه است، پس واضح است که برای تطبیق این قواعد و دساتیر باید مقیاس وجود داشته باشد که صلاحیت تنفیذ و تطبیق این قواعد رهنمونی را داشته باشد، ازین جاست که رابطه حقوق با دولت واضح می شود.

نظر به تعریف بالا، لازم دیده شده تا در ماهنامه شناسنامه نیز اشاراتی بر اصطلاحات و ادبیات حقوقی که هر چند از سیاست مایه میگیرد صورت گرفته و برای بلند بردن معلومات خواننده استفاده گردد، البته ماهنامه شناسنامه به امور سیاسی هیچگونه تداخل و تصرف نداشته و بر اساس پالیسی های کار خود در راستای امور اجتماعی، تاریخی، علمی، ادبی، فرهنگی و هنری نشرات اشرا مستمراً ادامه خواهد داد، اما نیاز است تا از قوانین، لوایح حقوقی و اجتماعی نیز استفاده کرد.

## «حق» در لغت

لغت نامه دهخدا معانی متعددی برای این واژه ذکر می کند که مهم ترین آن ها از این قرار است: راست کردن سخن، درست کردن وعده، یقین نمودن، ثابت شدن، غلبه کردن به حق، موجود ثابت و نامی از اسامی خداوند متعال.

و فرهنگ المنجد نیز برای واژه «حق» چند کاربرد و معنا ذکر می کند که برخی از آن از این قرار است: ضد باطل، عدل، مال و ملک، حظ و نصیب، موجود ثابت، امر مقضی، حزم، سزاوار.

با توجه به آنچه بیان شد، روشن می گردد که «حق» واژه ای عربی است که به معنای «ثبوت» و «تحقق» است و وقتی می گوییم: چیزی تحقق دارد، یعنی ثبوت دارد؛ و گاه معادل آن در زبان فارسی دری «هستی پایدار» به کار برده می شود؛ یعنی هر چیزی که از ثبات و پایداری بهره مند باشد، حق است.

## حق در اصطلاح

پس از بیان معنای لغوی حق، این پرسش مطرح می شود که «حق در اصطلاح» دارای چه معنا یا تعریفی است؟ اینک به ذکر چند تعریف اصطلاحی این واژه می پردازیم:

الف. حق در اصطلاح فقه: «در فقه اسلام تعاریف گوناگونی از آن بیان داشته اند، میرزای نائینی در تعریف آن می گوید: «حق عبارت است از سلطه ضعیف بر مال یا منفعت.»

نیز گفته شده است: «حق نوعی سلطنت بر چیزی است که گاه به عین تعلق می گیرد؛ مانند: حق تحجیر، حق درگروی و حق غرامت در ترک میت؛ و گاهی به غیر عین تعلق می گیرد؛ مانند حق خیار متعلق به عقد؛ گاهی سلطنت متعلق بر شخص است؛ مانند: حق حضانت و حق قصاص. بنابراین، حق یک مرتبه ضعیفی از ملک و بلکه نوعی از ملکیت است.»

همچنین گفته شده است: «حق عبارت است از قدرت یک فرد انسانی مطابق با قانون بر انسان دیگر، یا بر یک مال و یا بر هر دو، اعم از این که مال مذکور مادی و محسوس باشد؛ مانند خانه، یا نباشد؛ مانند طلب.»

با توجه به تعاریف بیان شده، می توان سه نوع حق را در نظر گرفت: الف. قدرت یک شخص بر شخص دیگر؛ مانند: حق قصاص، حق حضانت و قدرت بستان کار بر طلب کار. قدرت یک انسان بر انسان دیگر. یک قدرت معنوی است. برای مثال، هرگاه بدهکار از پرداخت بدهی خویش کوتاهی کند، طلبکار می تواند با طرح دعوا، او را به محکمه کشانیده، حق خویش را از او بگیرد.



ب. قدرت شخص مالک بر مال؛ این حق از نوع قدرت مادی است که خود دو صورت دارد: قدرت مالک بر مال منقول، مانند کتاب؛ و قدرت مالک بر مال غیر منقول، مانند زمین.

ج. قدرت شخص بر مال و شخص دیگر باهم؛ برای مثال، هرگاه مستأجر خانه ای را اجاره کند، از راه این عقد اجازه، دو قدرت متفاوت به دست می آورد: یکی قدرت مستأجر بر منافع مال مستأجره که می تواند از آن استفاده کند؛ و دیگری قدرت مستأجر بر مؤجر. برای مثال، هرگاه خانه به تعمیرات عمده نیاز داشته باشد و مؤجر از تعمیر آن کوتاهی کند، می تواند او را به دادگاه بکشاند و وی را به تعمیر خانه ملزم نماید.

ب. حق در اصطلاح حقوق: در تعریف «حق» نظرات گوناگونی وجود دارد. برای شناخت «حق»، اطلاع از این تعاریف ضروری است.

تعریف اول: «حق» عبارت است از: قدرت یا سلطه ارادی که قانون در اختیار شخص قرار می دهد.

این تعریف از سوی ویند شاید (Wind Scheid) و ساوینی (Savigny) ارائه شده است. دلیل آنان این است که قانون در تنظیم روابط اجتماعی افراد با یکدیگر، چهارچوب های خاصی را تعیین می کند و هریک از افراد در این محدوده، اراده خویش را اعمال می کنند و اساساً در این چهارچوب است که «حق» ایجاد می شود.

در این تعریف، از قدرت ارادی سخن به میان آمده است، در حالی که افرادی مانند مجنون، اطفال و سفیه فاقد اراده عقلایی هستند. لازمه تعریف مزبور آن است که این افراد از «حق» بی بهره باشند. ممکن است گفته شود که قانون از طریق «ولی» یا «نایب» این نقیصه را جبران ساخته است، ولی باید گفت: حق آن است که بالاصاله و نه از طریق ولی یا نایب باشد. به عبارت دیگر، مجنون و صبی نمی توانند مباشرة ایفای حق نمایند.

تعریف دوم: «حق عبارت از مصلحتی است که قانون از آن حمایت می کند.»

این تعریف از سوی یکی از حقوق دانان آلمانی به نام اهرنج (Ihering) بیان شده است. باید گفت: منفعت یا مصلحت جوهره حق محسوب نمی شوند، بلکه این امر، غایت یا هدف مقصود از حق است و در واقع، تعریف به هدف شده است؛ چون مزایایی که از اثبات حق به دست می آیند، ذات حق نیستند. منافع مادی، که شخص از مایملک خویش به دست می آورد، ذات حق و جوهره حق محسوب نمی شوند.

تعریف سوم: «حق عبارت از قدرت ارادی است که قانون در اختیار شخص قرار داده است و از این طریق، مصلحت معینی را ایجاد می کند.

در این تعریف، سعی شده است بین «قدرت ارادی» و «مصلحت» جمع شود. باید گفت: همان طور که هیچ یک از قدرت ارادی و مصلحت به تنهایی جوهر و ذات حق نیستند، جمع بین آن دو نیز بیان کننده جوهره حق نیست.

تعریف چهارم: «حق عبارت از امتیازی است که قانون در اختیار شخص قرار داده است و آن را از طرق گوناگون تضمین کرده است.»

این تعریف از سوی یکی از حقوق دانان بلژیکی به نام دابین (Dabin) بیان شده است. بیان مزبور اشکالات تعاریف سابق را ندارد. از این رو، مورد قبول عده ای دیگر از حقوق دانان قرار گرفته است. با این حال، تعریف مزبور کامل نیست و تنها به بخشی از ماهیت حق، یعنی «امتیاز» توجه کرده است. برای رفع نقیصه مذکور، می توان تعریف ذیل را ارائه داد:

تعریف پنجم: «حق عبارت است از: سلطه، توانایی و امتیازی که به موجب قانون یا قواعد حقوقی، به اشخاص نسبت به متعلق حق داده می شود که به موجب آن می توانند در روابط اجتماعی خویش، اراده خود را به یکدیگر تحمیل کنند و آنان را به رعایت و احترام آن الزام نمایند.»

همان گونه که گذشت، «متعلق حق» گاهی یک شیء خارجی است و گاهی یک انسان و گاهی هم هر دو. ضمناً در هر حقی، سه رکن یا عنصر اساسی یافت می شوند:

۱- کسی که حق برای اوست (من له الحق)  
۲- کسی که حق علیه اوست (من علیه الحق)

۳- آنچه متعلق حق است (موضوع الحق)

صاحب حق یا کسی که حق به نفع اوست، دارای حالت های گوناگونی است: گاه صاحب حق شخص حقیقی است؛ مانند: سعید، حسن و احمد و گاه صاحب حق، شخص حقوقی است؛ مانند: شرکت ها، مؤسسات و دانشگاه ها. صاحب حق چنانچه شخص حقیقی باشد، گاه یک تن است، مانند حق شوهر بر زن و بالعکس؛ و گاه صاحب حق دو یا چند تن هستند؛ مانند آن جا که عده ای صاحب یک خانه یا باغ هستند و گاهی صاحب حق همه افراد یک جامعه هستند، مانند حقوقی که ملت بر حاکم دارند. در مواردی که صاحب حق، شخصیت حقوقی است، حق برای اعضای آن مجموعه نیست. «درست است که عنوان اعتباری "دولت" قائم به کابینه و اعضای آن، یعنی رئیس دولت و هیأت وزراء، است، لکن این عنوان به لحاظ شخص آن ها نیست، بلکه به لحاظ مقام منصب شان می باشد. اعضای یک کابینه تا هنگامی که در مقامات و مناصب خود باقی هستند، از «حقوق» خاص دولت استفاده می کنند و هنگامی که آن مقام را - به هر علتی - از دست دادند، حق بهره برداری از آن حقوق خاص را نیز از دست می دهند و آن را به اعضای جدید کابینه می سپارند. رفت و آمد اعضای کابینه، حقوق دولت را دست خوش تغییر و روال نمی سازد، تنها این حقوق از گروهی به گروه دیگر انتقال می یابد، و این خود نشانه آن است که در «حقوق دولت» اشخاص حقوقی، صاحب حق اند، نه اشخاص حقیقی.»

همچنین «کسی که حق علیه اوست» ممکن است همین حالت های گوناگون را دارا باشد؛ یعنی «من علیه الحق» یا شخصی حقیقی است و یا شخص حقوقی؛ و شخص حقیقی گاه یک نفر، گاه دو یا چند نفر و یا حتی همه افراد جامعه هستند.



## سخنان بزرگان

سه چیز محبت و صفای دوستی کردن با برادران را خالص می کند: ۱- هر وقت او را دیدی، بر او سلام کنی. ۲- در مجالس و محافل فراخی بر او حاصل نموده و وی را در کنار خود جای دهی. ۳- او را به بهترین اسمی که خوشایند اوست صدا کنی.

خداوند

سه چیز را

تضمین نموده

است و در آن

خلافی نیست: ۱-

خداوند پاداش و اجر

نیکوکاران را ضایع نمی

کند. ۲- خداوند خائن را

هدایت نکرده و حيله و نیرنگ

آنان را نابود می کند. ۳- خداوند

اعمال مفسدین را اصلاح نمی کند

سه

چیز از مهلکات هستند:

۱- آزمندی و طمعی که مردم از

آن پیروی کنند. ۲- خواهش های

نفسانی که مردم همیشه به دنبال آن

بروند. ۳- خود بینی و اعجاب نفس، به

نحوی که شخص جز خود کسی را

نبیند و جز سخن خود، کسی را

نپدیرد.

زندگی از سه جزء تشکیل

شده است: آنچه بوده، آنچه هست

و آنچه خواهد بود. بیایید تا از گذشته

برای حال استفاده کنیم و در حال چنان

زندگی کنیم که زندگی آینده بهتر باشد.

شکل دادن به زندگی وظیفه خودمان است

. به صورتی که آنرا بسازیم، این

بازسازی مایه زیبایی و یا مایه

شرمساری ما می شود.

ویر

منظور از آن دست مزدی است که این افراد به طور ماهانه از دولت دریافت می کنند.

۲- حقوق عبارت است از: مجموعه قواعد و مقرراتی که بر روابط افراد یک جامعه در زمان معین به کار برده می شود. به دیگر سخن، حقوق مجموعه ای از بایدها و نبایدهایی است که اعضای یک جامعه ملزم به رعایت آن هستند و دولت ضمانت اجرای آن را به عهده دارد؛ مانند: حقوق ایران، حقوق مصر. تقریباً همه جوامع انسانی از گذشته تاکنون به نوعی با این الزام های حقوقی همراه بوده اند.

«در این معنا، از نظر اسلامی، واژه «شرع و شریعت» به کار می رود؛ چنان که می گویند: «شرع موسی» یا «شرع اسلام»؛ به دلیل آن که از دیدگاه اسلامی، منشأ حق، خداوند متعال است، در تعریف «حقوق» گفته شده است: «حقوق عبارت از است: مجموعه قوانین و مقررات اجتماعی که از سوی خدای انسان و جهان، برای برقراری نظم و قسط و عدل در جامعه بشری تدوین می شود تا سعادت جامعه را تأمین سازد.»

«حقوق» در این معنا، جمع «حق» نیست، بلکه با آن همچون کلمه ای مفرد معامله می کنند. گویا مجموعه احکام و مقررات حاکم بر یک جامعه را یک واحد اعتباری دانسته، نام «حقوق» بر آن نهاده اند... حقوق در این معنا، با «قانون» مرادف است؛ مثلاً، به جای «حقوق اسلام» یا «حقوق روم» می توان گفت: «قانون اسلام» یا «قانون روم».

«حقوق» جمع کلمه «حق»؛ بنابراین، «حقوق» به معنای امتیازات و ویژگی های هر یک از افراد یک جامعه است که گاه از آن به «حقوق فردی» تعبیر می شود؛ مانند: حق حیات، حق مالکیت، حق ابوت، حق بنوت و حق زوجیت.

در این حالت، واژه «حق» از نظر ادبی حالت جمعی داشته و از نظر معنا نیز جمع می باشد، در حالی که «حقوق» در اصطلاح دوم، تنها از نظر ادبی و ظاهر دارای حالت جمعی است و از نظر مفهوم، دارای حالت «اسم جمع» می باشد.

۴- «حقوق» به معنای «علم حقوق» که منظور از آن «دانش حقوق» است و در مقابل سایر علوم و دانش ها به کار می رود؛ مانند: علم روان شناسی و علم جامعه شناسی. در اسلام، در این معنا واژه «فقه» را به کار برده اند. کسی که این دانش را دارد، او را «فقیه» می نامند.

«معنایی که از این کلمه در قلمرو حق استفاده می شود، مفهومی اعتباری است؛ هنگامی که می گوئیم: «حق خیار» یا «حق شفعه» یا «حق مرد بر زن» یا «حق زن بر مرد» همین مفهوم اعتباری را در نظر داریم. اعتباری بودن این مفهوم به این معناست که به هیچ وجه «ما به ازاء» عینی خارجی ندارد و تنها در ارتباط با افعال اختیاری انسان ها مطرح می شود. انسان های آزاد و صاحب اختیار یک دسته کارها را باید انجام دهند و باید از دسته دیگری از کارها بپرهیزند. بر محور همین بایدها و نبایدهای حاکم بر رفتار آدمیان، مفاهیمی از قبیل «حق» و تکلیف زاده می شوند.»

حقوق مانند سایر پدیده هاومفاهیم اجتماعی دارای مفهوم مغلق بوده ودانشمندان آنرا در اعصار و ادوار گذشته بگونه های مختلف تعبیر و تعریف کرده اند. برای اینکه حقوق به هدف نهایی خود، یعنی استقرار عدالت در روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع برسد، ناچار باید برای برخی از مردم امتیاز های در برابر دیگران بشناسد و با ایجاد تکلیف برای گروه دوم توانایی خاصی به آنان اعطا کند، این امتیاز و توانایی را که حقوق هر جامعه منظم برای اعضای خود بوجود می آورد حق می نامند، که جمع آن حقوق است و حقوق فردی نیز گفته می شود، بنابر این حق حیات، حق مالکیت، حق ازدواج، حق کاروماند اینها به اعتبار معنی اخیر است و حال آنکه اصطلاح حقوق، به معنی نخست همیشه با ترکیب جمع به کار می رود و برای نشان دادن مجموعه نظامات و قوانین است، مانند: حقوق افغانستان، حقوق مدنی، حقوق بین المللی و حقوق اسلام.

امروزه واژه «حقوق» استعمالات و کاربردهای متفاوتی دارد. این کاربردها و معانی گوناگون هرچند بی ارتباط با یکدیگر نیستند، ولی از برخی جهات از یکدیگر متمایزند:

۱- «حقوق» به معنای دست مزد و حق الزحمه: مثلاً، گفته می شود: «حقوق کارمندان دولت».



# گوشه‌ی از تاریخ و ادبیات جهان

دفتر ماهنامه

ادبیات

ادبیات هند دامنه دار ترین ادبیات منطقه است، سرود ها ودا ومباحث فلسفی (اوپا نیشاد ها) و حماسه ها و سرود های (رامایانا) و مهابهاراتا به وسعت و غنای هند افزوده است. رامایانا داستان رامچندرا شاهزاده ی است که بر اثر دسیسه های در باریان از کاخ رانده می شود، همسر باوفایش، سیتا، همراهی او در آوارگی ها بسر می برد و ماجرا های که برآنان میگذرد، تا رستگاری و شادمانی در بازگشت به سر زمین خود (مهاباراتا) حماسه منظومی است که حدود ۲۰۰ سال پیش از میلاد ساخته شده و پیرامون جنگهای شهزادگان هند است.

ودا ها از ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد به بعد سروده شده است، مجموعه ی چهار کتاب است، بزبان سانسگرت، کهن ترین زبان آریایی های مهاجر هند.

- ریگ ودا Rig Veda سرود نیایش خدایان بویژه بوهما  
- سم ودا Same Veda آداب مذهبی و سرود های ریگ  
ودا، دعا ها

- یاجور ودا Yajur veda تکرار بعضی مطالب دیگروداها،  
دعا ها

- اتر ودا Athara veda طلسم سحر و جادو، بعضی اوراد  
ها و اذکار

کتاب دیگر آئین هندیان اوپانیشاد هاست، کتابی در باره اندیشه های فلسفی در باره ی مایا (Maya) (جهان موهوم) و نیروانا (فنا شدن در ذات هستی).

کتاب کهن غیر مذهبی هندی ها پنجه تنتره ( پنج کتاب) است، حاوی قصه های آموزشی، بزبان سانسگرت و از زبان حیوانات، این کتاب را برزویه ی طبیعت، در زمان انوشیروان از هند به خراسان آورد و به زبان پهلوی ترجمه کرد و مقدمه ی برآن نوشت.

عبدالله بن مقنع آنرا از پهلوی به عربی ترجمه کرد، نصرالله منشی آنرا از عربی به فارسی ترجمه کرد و نامش را کلیله و دمنه گذاشت، در هر ترجمه فصلی به فصل هایش اضافه شد.

این بود مختصری از تاریخ ادبیات هند باستان، مراوده ی نیکو حسنه ای که امروز در بین هند و افغانستان است همانا بر میگردد به تاریخ کهن هردو کشور، در زمان غزنوی ها هند به غارت کشیده شد و در زمان زمامداری غوری ها در هند مراکز علمی و ادبی گشایش یافت، مکاتب متعددی اساس گذاشته شد و مدارس دینی توسعه پذیرفت، از جمله مسجد و مدرسه قوت الاسلام تا کنون در هند از جلال و عظمت با شکوهی برخوردار است.

آشنایی با تاریخ و ادبیات هند

آثار تمدن و زندگی، از چهار هزار سال پیش از میلاد، در دره هاودشتهای حاصل خیز اطراف رود خانه های سر زمین هند، دیده شده است مردم هند پس از گذار از مرحله ی شکار به کشاورزی پرداخته اند، سفالگری در میان آنان مرسوم بوده است.

هندیان آریایی های مهاجری بودند که از سرزمین های شمال بدان منطقه آمده بودند، آنان آهنگری، کوزه گری، درود گری و پارچه بافی میدانستند، کاهنان برای آنان از خدای آفتاب و خدای آتش سخن می گفتند.

پیش از ورود آریا ها، قوم و قبیله های متعدد و متفاوت از سفید و سیاه وزرد پوست با عقاید و افکار گوناگون در این سر زمین می زیسته اند، آداب و رسوم خود را اجرا میکردند، مشاغل خانوادگی ارثی بود، اما گاهی ممکن بود پسری شغل پدر را رها کند و بکار دیگری بپردازد، در روزگاران متأخر، ارثی بودن شغل خانوادگی تثبیت شد و حق انتخاب از نسل ها گرفته شد.

موهنجدارو، نخستین شهری بود که از بقایای مدفون در زیر خاک کشف شد، بدون برج و بارو بی هیچ سلاحی. آریایی ها حدود ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد وارد هند شدند و نظام طبقاتی را در هند پدید آوردند که به عنوان یک ویژگی جامعه هندی باقیماند، وقتی هند از دوره پیش از تاریخ قدم به دوره تاریخ گذاشت از تمدن برخوردار بود، آریایی های خو کرده با بومیان به تدوین کتاب های دینی سر گرم شدند. «وداها» حاصل آن روزگار است.

در قرن ششم پیش از میلاد، مدرسه های برای آموزش مبانی دین تأسیس شده بود، «بودا» مربوط به این قرن است، در دید مردم هند، مسیر ارتقای روح بسته به زهد و ریاضت است، ریاضت جزء فرهنگ هندی است، گرسنگی و بی خوابی و شکنجه بدنی، بصورت یک اصل برای هندی امر طبیعی و لازم الاجراست، تا بدین سان در بدن و سپس برروح تسلط یابد و رستگار شود.

آئین بودا در هند پدید آمد، بودا یک شخصیت تاریخی بود که در سال ۵۶۳ پیش از میلاد متولد شد و ۴۸۳ یا ۴۸۶ فوت کرد. سد هارته نام کودکی اش بود، گوتمه نام طایفه ای، ساکیه مونی نام مرتاضی و بودا نام ربانیش بود. آموزه های دینی او چون ساده بود، گسترش یافت خارج از هندوستان طرفداران و پیروان بسیار یافت، او همه خدایان را نفی کرد و بهترین راه رستگاری را در خدمت به خلق و نیکو کاری میدانست.



# تنبلیت



## هنوز معلوم نیست

شاگرد با عجله رفت مکتب و سرراست وارد اداره شده، بعد از سلام و احوالپرسی به مدیر مکتب گفت : می بخشید مدیر صاحب؛ پدرم در یک مسافرت طولانی رفته بود، من سر پرستی خانه را داشتم، در ماه حمل به مکتب رسیده نتوانستم، آیا در این ماه (ثور) شامل صنفم شده می توانم؟

مدیر با خونسردی گفت : بچیم ؛ تمام ماه حمل رخصتی بود، ماه ثور هم تاحال معلوم نیست که درسها شروع می شود یا خیر؛



## بد شانس

شوهر راضیه چندماه بود که در بستر بیماری رنج می کشید و هرروز وضعیت او خراب تر شده میرفت، بالاخره برای مدت چندروز به کوما رفت، اما خانمش لحظه او را ترک نکرد و به پرستاری اش ادامه داد، مدتی گذشت مرد از کوما برآمد و با اشاره خانمش را نزدیک خود خواند و گفت : از آوان زندگی پهلویم بودی، به دارو ندارم ساختی، بی خانگی و بی سر پناهی را پذیرفتی، حالت قرضداری ام را تحمل نموده و مدتت که در شفاخانه مانند یک پرستار ازم رسیدگی داشتی، میدانی میخوامم برایت چه بگم؟

خانم درحالیکه اشک درچشمانش جاری بود گفت بگو عزیزم ؛ مرد گفت : فکر می کنم وجود تو برای من بدشانسی بود که در تمام زندگی تحمل نمودم.



## ازین درب

مجلس عروسی یکی از بزرگان بود و ملا نصرالدین را نیز دعوت کرده بودند. ملا وقتی خواست وارد شود، در مقابل او دو درب وجود داشت با اعلانی بدین مضمون: از این درب عروس و داماد وارد می شوند و از درب دیگر دعوت شدگان. ملا از درب دعوت شدگان وارد شد. در انجا هم دو درب وجود داشت و اعلانی دیگر: از این درب دعوت شدگانی وارد می شوند که هدیه آورده اند و از درب دیگر دعوت شدگانی که هدیه نیاورده اند. ملا طبعاً از درب دومی وارد شد، ناگهان خود را در کوچه دید، همان جایی که وارد شده بود!

این داستان، حکایت زندگی ماست! کسانی را به زندگی مان دعوت می کنیم (رابطه هایی را آغاز می کنیم) اما وقتی متوجه می شویم از آنها چیزی عایدمان نمی شود، رابطه را قطع و افراد را به حال خودشان رها می کنیم!

این روزها روابط عاطفی ما چیزی بیشتر از الگوی حاکم بر مناسبات تجاری و اقتصادی نیست! عشق بر مبنای ترس و ضعف، محاسبه گر است

اگر محبتی می کنیم توقع جبران داریم، دوست داشتن های ما قید و شرط و تبصره دارد، حساب و کتاب دارد

اگر کسی را دوست داریم به خاطر این است که لیوان نیازمان پر شود و اگر رابطه ای سود آور نباشد آن را ادامه نمی دهیم!

چه تلخ است روابطمان این روزها که چیزی نیست جز حسابگری...

و چه ستمگر است آنکه از جیبش به تو می بخشد، تا از قلب تو چیزی بگیرد...





# عزت نفس

دفتر ماهنامه

بعداً این تعریف را بشکل خلاصه تر شده و پالایش یافته برایتان ارائه می دهیم . من هرگز به این حرف اعتقاد ندارم که عزت نفس یگ نعمت است که باید داشته باشیم یا مدعی داشتن آن باشیم ( آنهم احتمالاً به کمک تائید مثبت) . برعکس کیفیتی است که اگر آن را در طی زمان بدست بیاوریم به موفقیتی رسیده ایم .

موضوع اول :

اعتماد کردن به ذهن و دانستن این که همه شایسته رسیدن به خوشبختی هستند جوهر عزت نفس است. قدرت این باور و این اطمینان به خویشتن در این حقیقت نهفته است که این چیزی بیش از یک داوری یا یک احساس است. این یک انگیزه دهنده است ، الهام بخش رفتار است .

اما به سهم خود مستقیماً تحت تاثیر عمل ماست. سبب در هر دو سمت جاری است. چرخه باز خوردی پیوسته میان اعمال ما در دنیا و عزت نفس مان وجود دارد. میزان عزت نفس ما روی عمل و رفتارمان تاثیر میگذارد و طرز عمل مان عزت نفس مان را تحت تاثیر قرار میدهد

اعتماد کردن به ذهن و دانستن این که هر کسی شایسته و زیبینده خوشبختی است جوهر و عصاره عزت نفس است .

اگر به ذهن و قضاوتم اطمینان کنم ، بیشتر در قالب یک موجود اندیشمند فرو رفته ام. وقتی به توانایی خود به اندیشیدن را صحنه گذاشتیم، وقتی آگاهی مناسب را به فعالیت هایم راه دادم ؛ زندگی بهتری پیدا میکنم، به احتمال بیشتری رفتار انفعالی پیدا میکنم ، از آگاهی کمتر از آنچه به آن نیاز دارم برخوردار میگردم و از پایداری ما در برابر مشکلات زندگی کاسته میشود.

## از سخنان حضرت عمر رض

در کارهایت با کسانی مشوره نما که از خدا می ترسند».

های مردمان! جایگاه خود را خوب بسازید، و به اصلاح امورتان پردازید! و از پروردگارتان بترسید

واقعیت های وجود دارد که اجتناب از آن ها امکان پذیر نیست . یکی از این واقعیات ها اهمیت عزت نفس است . هر کاری که بکنیم نمی توانیم نسبت به رشد و تعالی خود بی توجه باشیم. اما، اگر از این علم و اطلاع ناراحت شویم می توانیم از آن فرار کنیم. می توانیم فرار کنیم ، طفره برویم ، بگوییم که تنها به موضوع هایی «علمی» علاقه مندیم ، بعد برویم جلو تلویزیون بنشینیم و به مسابقه فوتبال یا خبر های شامگاهی توجه کنیم ، میتوانیم روزنامه را باز کنیم و صفحه نیازمندی ها است و آگهی های تجارتي را بررسی کنیم و ببینیم که کدام کالا را حراج کرده اند . می توانیم گوشی تلفن را برداریم و بادوستانمان گرم صحبت شویم . خیلی از کارهاست که میتوانیم بکنیم.

با این حال عزت نفس یک نیاز اولیه برای همه انسانهاست، بدانیم . و یا ندانیم راه خود را درون ما میگذشاید. آزادیم که دینامسیم عزت نفس را کنیم یا نسبت به آن همچنان نا آگاه باقی بمانیم . اما اگر این دومی را انتخاب کردیم باید عواقبش را هم بپذیریم. اجازه بدهید به نقش عزت نفس در زندگی مان نظری به افکنیم.

یک تعریف مقدماتی :

منظور من از «عزت نفس» چیزی به مراتب بیش از احساس خود ارزشی است. احساس خود ارزشی که بسیار از درون درمانگرها و آموزگاران میخواهند آن را در اشخاص ایجاد و القاء کنند و به مقایسه در حکم اتاق انتظار عزت نفس است.

عزت نفس، اگر بطور کامل تحقق پیدا کند تجربه ایی است که .... خود را مناسب زندگی و لازمه های آن بدانیم . اگر دقیق تر بگوییم عزت نفس:

۱. اعتماد به توانایی خود در اندیشیدن است ، اعتماد به توانایی خود به کنار آمدن با چالشهای اولیه زندگی است

۲. اعتماد به حق خود برای موفق و شاد بودن است ، احساس ارزشمند بودن ، شایسته بودن است ، داشتن حق ابراز نیازها و خواسته ها است، ابراز میل رسیدن به ارزشهای بر خوردار شدن از ثمرات تلاشهای خویشتن است.



# شیوه های آموزش

محمد حسیب حزین یار

الف - از لحاظ شیوه های آموزشی (مدها): در اینجا از سه شیوه آموزشی می توان نام برد که بصورت اختصار قرار ذیل است:  
۱- شیوه فردی: که در آن معلم با هر شاگرد بصورت انفرادی کار می کند، میدانیم که این شیوه برای شاگرد خصوصی قابل استفاده است ولی در یک صنف نمی تواند عملی باشد، تلاش و حاصل آن برای معلم بسیار خسته کننده است و در طول ساعت های متمادی کار خود بخود خسته کننده می شود، در حالیکه همه شاگردان از او بهره کافی نبرده اند، از سوی دیگر این روش:

- باعث بیکاری عده ی از شاگردان میگردد

- هزینه برای هر نفر بسیار زیاد است

- موجب کسالت دیگران می شود

- سبب بی نظمی در صنف میگردد

- سئو تفاهم به بار می آورد

بر خلاف اگر تربیت و آموزش همگانی باشد از رقابت های نامشروع کاسته می شود، اما برای مشق و تمرین خطاطی، نقاشی و کار های دستی می توان روش فردی را تطبیق نمود زیرا پارچه ی هر فرد دقیقاً بررسی و حتی نمره داده می شود، که از جنبه های تنبیهی بصورت رقابتی کار گرفته می شود.

۲- روش معلم شاگردی کودکان: در این شیوه شاگردان بیکدیگر چیزی می آموزانند که البته دارای مزایای است، ولی در عین حال معایبی نیز دارد که از آن جمله:

- شاگرد به آموزش بی علاقه است.

- در تطابق آن سازماندهی فوق العاده در کار است.

- گاهی از این روش طوری استفاده می شود که کودک در نقش معلم برای تکرار مسایل و آسان نمودن مفاهیم برای اطفال دیگر انجام وظیفه می کند و یا یک شاگرد ضعیف رادر کنار شاگرد قوی قرار میدهد تا او به کمکش پردازد و یا برنامه هارا دقیقاً عملی نماید.

دو روش فوق برای آموزش اطفال خیلی سازنده و قابل تأمل است، هرگاه معلم بخواهد یک شاگرد رادر برابر دیگران تشویق و نوازش دهد، طبعی است که سایر شاگردان علاوه بر اینکه در مقابل معلم قرار میگیرند، در برابر یکدیگر نیز به رقابت های نا سالم می پردازند، همچنین باعث بی ثباتی در صنف گردیده و نظم صنف کاملاً مختل میگردد، تجربه نشان میدهد شاگردان که در صنف از طرف استاد بیشتر از دیگران تشویق میگردند، نا توان تر از دیگرانند، شاید در پشت پرده چیز های دیگری وجود داشته باشد که نژادکت های ادبی و فرهنگی از یادش عاجز است.

اما روش های شاگرد محوری گرچه اغلباً برای کهن سالان تطبیق میگردد، ولی در صنف های که شاگرد کمتر است (از ۲۰ الی ۲۵ نفر) آموزش بر اساس شاگرد محوری نتیجه کاملاً عالی داشته، تنبل ترین شاگرد، توانسته بحد رشد نماید که تصورش نمی رفت. .... باقیدارد.

در بحث های گذشته تربیت اطفال را در محیط های مختلف مورد ارزیابی قرار دادیم، دیده شد که یک طفل از محیط خانواده تا فضای مکتب و محل زندگی چه برداشتهای دارد و چگونه می تواند خود را به محیط زندگی وفق دهد؟ در حقیقت تربیت طفل بمثابه پرورش باغچه ی از گل هاست که در رشد و نموی آن باغبان چه می کند و چگونه گل مورد هدفش را به ثمر می رساند؟ پس در تربیت طفل، غذا، فضا و محیط ماحولش تأثیر بسزایی داشته که در مقاله کنونی میخواهم شیوه های آموزش را یک مقداری وسیع تر مورد ارزیابی قرار دهیم. اگر حدود تربیت را در دو زمینه آموزش و پرورش خلاصه کنیم، برای وصول بهر کدام ناگزیر برداشتن روشی هستیم، تا قادر شویم محتوای تربیت را به وجهی سریع تر به کودک منتقل کنیم. در آنچه که مربوط به آموزش می شود باید گفت روش مجموعه تدابیر یادگیری دانش آموزان را آسانتر می سازد، معلم و مربی با استفاده از آن فنون و بکار گرفتن آن ابزار قادر به انتقال مفاهیم و فهماندن مسایل به شاگرد می شوند.

ضرورت و اهمیت روش: وجود روش و اعمال آن در انجام دادن هر برنامه ی بویژه در آموزش و پرورش افراد، دارای اهمیت فوق العاده ی است، بصورت آتی:

- امکان آموزش سریعتر

- ضایعات کمتر از وقت و زمان

- نیاز به اعمال فشار بر خود و با شاگرد کمتر

- امکان فرا گیری بیشتر

- ارزیابی بهتر میزان پیشرفت در صورت ممکن

- رعایت نظم در انتقال مفاهیم زیاد تر

- و بالاخره معلم در کار خود موفق تر خواهد بود

چه بسیار اند برنامه هایی که در چند ساعت می توانند به کودک منتقل شوند، ولی متأسفانه طی ماه ها هم امکان آن با روش غلط وجود ندارد و برای نمونه روش تدریس بصورت لیکچری سابق و اصول و فنون کنونی تدریس در حال حاضر.

شک نیست که در امر آموزش ما نیازمند به وسایل و ابزاری جهت بهره برداری و استفاده از آنها برای همه کس میسر نخواهد بود کوشش دستگاه های تربیتی برای تعمیم آموزش باید متوجه رفع این دو نا رسایی باشد.

انواع روشها: در انتقال دانش و آگهی ها از طریق آموزش می توان از روشهای گونا گونی استفاده کرد که ذکر همه در این مقطع لزومی ندارد و به تطویل مقاله می افزاید و تنها بارعایت اختصار به قسمت های از آن اشاره می کنیم البته با استفاده از (کتاب PUF شماره ۵۷۲).





سلطان قطب الدین ایبک



# SHANSABANEYA



Email: [hazinyar.gjcf@gmail.com](mailto:hazinyar.gjcf@gmail.com)

Mobail: 0799237579